

راهکارهای حاکمیتی همگرایی اجتماعی از منظر قرآن*

علی ذوالفقاری^۱

محمد میرزائی^۲

چکیده

انسان‌ها برای تأمین نیازهای مادی و معنوی خود، روابط اجتماعی را سامان می‌دهند و بر این بنیاد، ساختارهای اجتماعی شکل می‌گیرد. اشتراک افراد در منافع و زیان‌های اجتماعی ایجاب می‌کند برای بهره‌گیری بهینه از ظرفیت‌های مشترک، به تعامل سازنده و هم‌جهت با این ساختارها روی آورند. در این میان، حاکمیت، نقشی تعیین‌کننده در تحقق همگرایی اجتماعی دارد و همه عوامل موثر در ایجاد همگرایی تحت‌تأثیر آن قرار می‌گیرند. از این رو تبیین راهکارهای حاکمیتی همگرایی برای شکل‌دهی جامعه‌ای منسجم اهمیت می‌یابد. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر منابع کتابخانه‌ای و با به‌کارگیری تحلیل محتوا در آیات قرآن کریم، راهکارهای حاکمیتی تحقق همگرایی اجتماعی را استخراج و تبیین می‌کند. آیات الهی علاوه بر رسمیت دادن به تفاوت در نیازها و استعدادها به دنبال آن هستند که در تمام شئون زندگی جمعی، پیوندهای اجتماعی و حس مشترک را بر محوریت اندیشه و فطرت انسانی سامان دهند تا علاوه بر جلوگیری از همسانی جوامع، تفاوت‌های آن‌ها مورد احترام قرار گرفته و استعدادهایشان شکوفا گردد.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۰۹ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۱۰ / مقاله ترویجی

۱. دانش آموخته سطح سه حوزه علمیه خراسان، مشهد، ایران (نویسنده مسئول) / gharibe.del@gmail.com

۲. دانشیار دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران / mirzaee@razavi.ac.ir

از منظر قرآن کریم، روابط اجتماعی و ساختارهای مدیریتی حوزه‌های گوناگونی را دربرمی‌گیرد اما راهکارهای مطرح شده همچون وضع و گسترش عدالت از طریق قانون‌گذاری عادلانه، اجرای عادلانه و اخلاق‌محور و قاطعانه قانون، شفافیت و مبارزه نظام‌مند با فساد، روح جاری در روابط اجتماعی است که رعایت این اصول در همهٔ ساحت‌های اجتماعی، همگرایی در سطوح فردی و جمعی را تقویت کرده و جامعه را در مسیری واحد مبتنی بر توحید هدایت می‌کند.

واژگان کلیدی: همگرایی اجتماعی، حاکمیت، راهکارهای قرآنی، عدالت.

مقدمه

انسان‌ها همواره در طول تاریخ، به‌منظور برآوردن نیازهای خود و شکوفایی استعدادهایشان، روابط اجتماعی را سامان داده‌اند؛ چراکه رشد فردی در گرو روابط اجتماعی است و هرچه این روابط در جامعه مستحکم‌تر و پویاتر باشد، ضمانت بیشتری برای سعادت انسانی فراهم می‌شود. باین‌همه، درک نقش همزیستی، همکاری و هم‌افزایی توانسته جوامع مختلف را از خطرات ناشی از گسست اجتماعی محفوظ بدارد؛ عواملی چون تعصب، ستمگری، فردگرایی، ناامیدی و مانند آن، اصلی‌ترین دشمنان همگرایی و انسجام اجتماعی شناخته شده‌اند.

بر همین اساس، اندیشمندان در طول تاریخ به انسجام اجتماعی توجه کرده و کوشیده‌اند عوامل همگرایی اجتماعی را شناسایی و بر اجرای آن‌ها تأکید کنند. در مطالعات موجود، برخی به بررسی عوامل وحدت در جهان اسلام پرداخته‌اند و برخی دیگر، عوامل همبستگی اجتماعی را از منظر آیات و روایات مورد مطالعه قرار داده‌اند. باین‌حال، نوشته‌های موجود کمتر به نگاه قرآن کریم نسبت به اختلافات در سطح جوامع بشری پرداخته‌اند؛ همچنین به اجزای همگرایی اجتماعی - به‌گونه‌ای که همه مراتب جامعه انسانی را دربرگیرد- از منظر آیات الهی به‌صورت کامل توجه نشده است. افزون بر این، نقش حاکمیت به‌عنوان جهت‌دهنده به نیازها و استعدادهای جامعه در همگرایی اجتماعی به‌طور کامل تبیین نشده است؛ حال آن‌که حاکمیت جایگاهی اساسی در مدیریت روابط اجتماعی و ایجاد همگرایی یا واگرایی ایفا می‌کند و تمام عوامل ایجاد همگرایی تحت‌تأثیر حاکمیت قرار می‌گیرند.

قرآن کریم نیز به نقش مهم حاکمیت در ایجاد همگرایی اجتماعی توجه کرده و در راستای تحقق آن، راهکارهایی ارائه کرده است. هرچند ساختارهای اجتماعی، ساحت‌های گوناگون و متعددی را دربرمی‌گیرند، اما راهکارهای مطرح‌شده در قرآن

کریم ناظر به اصول و مبانی حاکم بر این ساختارهاست؛ به نحوی که در صورت رعایت آن‌ها، همگرایی اجتماعی حاصل می‌شود و جامعه به صورت یکپارچه در مسیر توحید و اندیشه قرار می‌گیرد.

توجه به راهکارهای حاکمیتی همگرایی اجتماعی از منظر قرآن کریم از آن‌رو اهمیت دارد که تعاریف رایج از همگرایی اجتماعی در عصر حاضر، همه مکاتب و گرایش‌های فکری هرچند متعارض را دربرمی‌گیرد؛ نگرشی که موجب غفلت و ابهام جدی در فهم واقعیت‌ها شده است.

بر این اساس، در این نوشتار می‌کوشیم راهکارهای حاکمیتی تحقق همگرایی اجتماعی را از منظر قرآن کریم بررسی و تبیین نماییم.

تعریف همگرایی اجتماعی

همگرایی اجتماعی در لغت معادل واژه "Integration" به معنای تقارب و نزدیک شدن اجزای یک کل به یکدیگر است. این مفهوم به معنای پیوستگی و نزدیکی اعضا یا اجزای یک مجموعه نیز به کار می‌رود (انوری، ۱۳۸۱، ۸/۸۴۱۱). بنابراین معنای همگرایی اجتماعی به واژه وحدت نزدیک است و به معنای یگانه شدن افراد تعبیر می‌شود (طریحی، ۱۳۷۵، ۳/۱۵۸). در کتب لغت، همگرایی به معنای تقارب به کار رفته و همگرا به معنای پیونددهنده آمده است؛ یا به معنای آن که با دیگری دارای یک گرایش، هدف و میل است (دهخدا، ۱۳۷۳، ۱۴/۲۰۸۲۴؛ عمید، ۱۳۸۹، ۲/۱۹۰۴-۱۹۰۳).

این اصطلاح نشانگر فرایندی است که در آن، گروهی از مردم در قلمرو و جغرافیایی مشخص، با رغبت و نه از روی زور و فشار، به احساس مشترکی در زمینه حقوق و رفتار متقابل دست می‌یابند (آقا بخشی، ۱۳۸۶، ۳۲۱؛ کولایی، ۱۳۷۹، ۱۰-۶) در همگرایی شرایطی ایجاد می‌شود که سازمان‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و امنیتی با حذف عوامل

اختلاف‌انگیز و تعصبات ملی‌گرایانه، به سود اهداف جمعی و منافع مشترک به هم نزدیک شوند (ولایتی، ۱۳۸۹، ۱۵۳؛ کولابی، ۱۳۷۹، ۱۰-۶). همگرایی اجتماعی از منظر قرآن کریم دارای مفهومی وسیع است که تمام شئون زندگی جمعی را شامل می‌شود (رک. توبه: ۶؛ آل عمران: ۶۴؛ حجرات: ۱۰). این مفهوم طوری پایه‌ریزی شده که زمینه رشد اندیشه و فطرت انسانی را در تمام مراحل فراهم سازد و اقشار مختلف جامعه و نیز جوامع گوناگون را بر اساس آن به هم پیوند دهد. از این رو، همگرایی اجتماعی معنای وسیع‌تری از صرف حوزه‌های فرهنگ، روابط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی دارد و در تمام شئون زندگی جمعی، از تعاملات اقشار مختلف جامعه با یکدیگر تا نحوه تعامل با محیط زندگی و ارکان حکمرانی مانند جهاد و روابط بین‌المللی جریان دارد.

راهکارهای حاکمیتی همگرایی اجتماعی در جامعه اسلامی

انسان به صورت فطری برای برآوردن نیازهای خویش به زندگی جمعی روی آورده و روابط انسانی را سامان داده است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۸۹/۲). از آنجا که نیازهای انسانی دارای مراتبی است (رک. موسوی خمینی، ۱۳۶۸، ۱۱)، روابط اجتماعی برآمده از این نیازها، اگرچه در ظاهر در راستای برطرف کردن نیازهای مادی سامان می‌یابد، اما چگونگی و میزان پاسخگویی به آن‌ها بر اساس نیازهای معنوی انسان مدیریت می‌شود.

ازاین‌رو، عوامل مؤثر در تحقق همگرایی اجتماعی نیز دارای مراتبی متناسب با مراتب وجودی انسان هستند و هم‌زمان، عوامل همگرایی در هر مرتبه وجودی بر مراتب دیگر تأثیر می‌گذارند و زمینه همگرایی در آن‌ها را فراهم می‌کنند (رک. جوادی آملی، ۱۳۸۵، ۲/ ۴۱۳-۴۱۲).

از آنجا که نیازها و استعدادهای انسانی در ساختار اجتماعی پاسخ داده و مدیریت می‌شوند، مدیران روابط اجتماعی، یعنی حاکمان جامعه در جهت‌دهی به این نیازها و

استعدادها نقشی تعیین‌کننده دارند. ازاین‌رو، حاکمان به عنوان سکانداران روابط اجتماعی در ایجاد همگرایی اجتماعی نقشی محوری ایفا می‌کنند و همه عوامل مؤثر در ایجاد همگرایی اجتماعی تحت تأثیر حاکمیت قرار می‌گیرند. قرآن کریم نیز به این امر توجه داشته و برای هدایت روابط اجتماعی به سوی جامعه‌ای منسجم، راهکارهایی ارائه کرده است. هرچند روابط اجتماعی و ساختارهای مدیریتی آن حوزه‌های گوناگونی چون آموزش، اقتصاد، فرهنگ و... را دربرمی‌گیرد، اما راهکارهای مطرح‌شده در این نوشتار ناظر به روح جاری در روابط اجتماعی است که از منظر قرآن، اگر در همه ساحت‌ها مراعات شود، همگرایی در ابعاد فردی و اجتماعی به اوج می‌رسد و جامعه به صورت یکپارچه در مسیر اندیشه و توحید قرار می‌گیرد.

اکنون با تکیه بر آیات الهی، به بررسی راهکارهای حاکمیتی برای تحقق همگرایی اجتماعی در جامعه می‌پردازیم.

۱. عدالت‌ورزی در حوزه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و...

چنان که می‌دانیم انسان بر اساس خلقت پروردگار، در بهترین و متوازن‌ترین حالت ممکن پا به عرصه وجود گذاشته و به صورت فطری میل به عدالت دارد و به صورت ناخودآگاه به دنبال آن است (مطهری، ۱۴۰۲ ج. ۵۷) و تلاش می‌کند تا در تمام سطوح فردی و اجتماعی عدالت را برقرار سازد.

بی‌تردید حاکمیت با توجه به نقش آن در مدیریت روابط اجتماعی، تأثیر چشمگیری در اجرای عدالت و همبستگی اجتماعی دارد. قرآن کریم اهمیت برپایی عدالت به وسیله حاکمیت را از ابتدای تشکیل جوامع بشری یادآور شده (رک. بقره: ۲۱۳) و راه حل مدیریت روابط اجتماعی و رفع اختلافات را برپایی عدالت بر مبنای رهنمود پیامبران می‌داند. طوری که در صورت نبود مدیریت اجتماعی پیامبران الهی، روابط اجتماعی بر

اساس منفعت طلبی ها و قدرت طلبی ها از توازن و تعادل خارج می شود و افراد جامعه دچار اختلافاتی می شوند که راهی برای برون رفت از آن وجود ندارد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۶۸/۲). بدیهی است که ابعاد روابط اجتماعی بسیار زیاد است، اما قرار گرفتن در مسیر توحید و اندیشه توحیدی می تواند نقشه راه متوازی را در تمام ابعاد ترسیم نماید.

قرآن کریم در راستای تبیین جایگاه حاکمیت در زمینه اجرای عدالت و همبستگی و همگرایی حاصل از آن، عرصه های مختلف اجتماع را به تصویر کشیده و تلاش دارد روابط اجتماعی متوازن و متعادل در مسیر توحیدی را شکل دهد و توسعه بخشد. در این راستا در ادامه به برخی عرصه های مختلف اشاره نموده و جایگاه عدالت و حاکمیت به عنوان مجری و نقش آن در ایجاد همگرایی اجتماعی را بررسی می کنیم.

۱.۱. عدالت ورزی در حوزه اقتصادی

حاکمیت در عرصه اقتصاد حمایتگر عوامل شکوفایی اقتصادی بوده و از منافع اشخاص دفاع کرده و از پرداخت دسترنج افراد جامعه حمایت می کند و به مقابله با عواملی چون تقلب و تزویر که فروپاشی اقتصادی را هدف گرفته اند، می پردازد: «وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَهِ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُم بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ...»؛ و به سوی مدین، برادرشان شعیب را (فرستادیم)؛ گفت: «ای قوم من! خدا را پرستید که جز او معبودی ندارید! دلیل روشنی از طرف پروردگارتان برای شما آمده است؛ بنابراین، حق پیمانه و وزن را ادا کنید! و از اموال مردم چیزی نکاهید» (اعراف: ۸۵).

حضرت شعیب پس از تبیین مسیر توحیدی، سعی بر آن داشت تا روابط اقتصادی، تعهدات و تصرفات با شفافیت و عدالت کامل صورت گیرد و کم فروشی، تقلب و تزویر رخ ندهد و علت پرداخت حقوق اقتصادی را پیروی از مسیر پروردگار می دانست

(طباطبایی، ۱۳۷۴، ۲۳۶/۸). بنابراین حاکمیت نقش مؤثری در جلوگیری از رواج خیانت و تضییع حقوق اقتصادی دارد؛ امری که خود موجب همگرایی و اعتماد میان افراد جامعه شده و به رشد روابط اقتصادی منجر می‌شود؛ همان‌طور که رشد اقتصادی نیز موجب گسترش همبستگی اجتماعی می‌گردد.

حاکمیت دینی، جامعه را در مسیری قرار می‌دهد که گروهی به استعمار اقتصادی افراد دیگر نپرداخته و روابط شفاف را جاری سازند. همچنین حکومت دینی در زمین، توزیع منابع و امکانات با توجه به استعدادهای افراد نقش ایفا کرده و مانع می‌شود که گروه خاصی از افراد جامعه، مواهب طبیعی را تصاحب کرده و پیوسته در قله روابط اقتصادی قرار گیرد. به همین دلیل، مالکیت عرصه‌های مهمی مانند رودخانه‌ها، کوه‌ها و منابع طبیعی که مالک خصوصی ندارند، بر عهده حاکمیت قرار می‌گیرد: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَأَتَقُوا اللَّهَ وَاصْلَحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (انفال: ۱)؛ از تو درباره انفال [غنایم و هر گونه مال بدون مالک مشخص] سؤال می‌کنند؛ بگو: انفال مخصوص خدا و پیامبر است؛ پس، از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید و خصومت‌هایی را که در میان شماست، آشتی دهید و خدا و پیامبرش را اطاعت کنید اگر ایمان دارید.

حاکمیت اسلامی، توزیع مناسب قدرت اقتصادی را ملاک عمل قرار داده و تلاش می‌کند گردش، فعالیت و منفعت اقتصادی تنها در نهاد و میان گروه‌های ثروتمند محصور نشود (مطهری، ۱۳۷۶، ۸۷۰/۲۷) و در عین حال به مالکیت خصوصی احترام می‌گذارد و برنامه‌ها را به گونه‌ای تنظیم می‌کند که ثروت‌ها تنها در دست گروهی خاص متمرکز نشود (رک. فضل‌الله، ۱۴۱۹، ۱۰/۳۲۶).

حکومت حضرت علی علیه السلام مظهر توزیع مناسب منابع و امکانات در جامعه اسلامی بود و برخورداری از مواهب مالی را بر اساس قدرت اقتصادی، سیاسی، نظامی و غیره

در هم شکست. همچنین بهره‌مندی از بیت‌المال را نه بر اساس مدت‌زمان اسلام آوردن و نه بر قدرت اقتصادی، بلکه بر اساس عضویت در جامعه دینی قرار داد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸، ۳۰۷/۵) و زمینه رشد اقتصادی را برای تمام اقشار جامعه فراهم نمود.

بنابراین حاکمیت دینی، حرکت اقتصادی جامعه را به سمت توحید و شکوفایی استعدادهای طبیعت و انسانی هدایت می‌کند. در این مسیر است که انسان، در هماهنگی کامل با جهان، به رشد استعدادهای خود می‌رسد بدون آن که به سمت استعمار حرکت کند؛ بلکه با هماهنگی و همگرایی حاصل از روابط مبتنی بر توحید، استعدادهای جدید و نوظهوری را از خود به نمایش می‌گذارد.

یکی از مباحث مهم در ایجاد همبستگی اجتماعی، ایجاد حس هویت مشترک و توجه متقابل است؛ بدون آن که حس حقارت در میان افراد پیش آید. قرآن کریم در این راستا، جامعه دینی و روابط اقتصادی را به گونه‌ای سامان می‌دهد که افرادی که برای به فعلیت رساندن استعدادهای خود نیازمند کمک اجتماعی هستند، در ساختار مناسبی نیازهای خود را برطرف کنند بدون آن که احساس حقارت داشته باشند. این امر منجر به همبستگی و همگرایی میان طبقات محروم جامعه با طبقات ثروتمند می‌گردد؛ زیرا بستر کمک‌رسانی در قالبی مناسب طراحی شده که افراد با حفظ کرامت، نیازهای خود را برطرف می‌نمایند (رک. طباطبایی، ۱۳۷۴، ۹/۱۲۰).^۱

۱. «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ إِنَّ السَّبِيلَ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَى عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّفَاقُّمِ الْجَمْعَانِ وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (انفال: ۴۱)؛ بدانید هر گونه غنیمتی به دست آورید، خمس آن برای خدا، و برای پیامبر، و برای ذی‌القربی و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه (از آن‌ها) است، اگر به خدا و آنچه بر بنده خود در روز جدایی حق از باطل، روز درگیری دو گروه (باایمان و بی‌ایمان) [روز جنگ بدر] نازل کردیم، ایمان آورده‌اید؛ و خداوند بر هر چیزی تواناست.

۲.۱. عدالت‌ورزی در حوزه اجتماعی

قرآن کریم جایگاه حاکمیت در اجرای عدالت اجتماعی را به تصویر کشیده و پاسبانی، اجرا و ضمانت بقای آن را به عهده حاکمیت دینی می‌داند؛ چرا که عدالت اجتماعی، مهندسی جامعه بر اساس شایستگی‌ها در مسیر توحید است (جوادی آملی، ۱۳۹۴، ۱۴۲) و این امر تنها با حاکمیت دینی تحقق می‌یابد.

از آنجا که اجتماع دارای ابعاد مختلفی است، قرآن کریم به دنبال ایجاد عدالت در تمام مراتب آن است و در شئون اجتماعی نیز توصیه به عدالت دارد. حاکمیت نیز به‌عنوان ایجادکننده و ناظر روابط اجتماعی، در تعدیل روابط نقش مهمی ایفا کرده و از طریق تنظیم قوانین و ایجاد نظارت مستمر، بستر ایجاد عدالت را فراهم می‌کند.

جامعه دینی با تکیه بر ایجاد و استمرار حس اخوت و برادری، سعی بر آن دارد تا زمینه عدالت اجتماعی را مهیا نماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (حجرات: ۱۰)؛ مؤمنان برادر یکدیگرند؛ پس دو برادر خود را صلح و آشتی دهید و تقوای الهی پیشه کنید، باشد که مشمول رحمت او شوید.

در غیر این صورت یعنی عدم توازن در روابط اجتماعی و بروز اختلاف، بر اساس حس برادری و تقویت آن، در راستای اجرای عدالت تلاش می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۱۶۹/۲۲).

بنابراین زمینه‌ای در راستای عدالت اجتماعی فراهم می‌گردد که افراد جامعه در فراخدستی و تنگدستی، از کمک‌های مالی به همدیگر دریغ نمی‌ورزند و از خطاها و نابخردی‌های هم مسلمان خود، گذشت نموده و به هنگام غضب، نه تنها خشم خود را فرو می‌برند، بلکه به یکدیگر احسان می‌کنند (رک. مطهری، ۱۴۰۲، پ، ۳۲۵).

افراد در جامعه توحیدی، روابط اجتماعی را بر اساس مشترکات سامان داده و بر مبنای آن، حق و تکالیف متقابل ایجاد و به آن نظارت می‌کنند. این امر سبب فراهم

آمدن زمینه جدال احسن با اندیشه و بیان سرشار از حکمت می‌شود^۱ و در جامعه جهانی، روابط اجتماعی بر اساس زندگی مسالمت‌آمیز و رعایت عدل و انصاف طرح‌ریزی می‌شود، به شرط آن که دیگران نیز خواهان همزیستی مسالمت‌آمیز باشند و در پی کشتار مسلمانان و از بین بردن حقوق اولیه نباشند (جوادی آملی، ۱۳۹۴، ۱۵۶).

در منظومه قرآنی، عدالت اجتماعی در راستای به تکامل رساندن شایستگی‌های تمام بشریت در مسیر اندیشه و توحید قرار دارد. حاکمیت دینی مسئولیت ایجاد بستر عدالت اجتماعی و نظارت بر حسن اجرای آن را دارد. در واقع هدف این است که در تمام ابعاد زندگی اجتماعی بشر، عدالت برقرار شود و از این راه، قوا و استعدادهای انسانی به طور متناسب رشد یابد (رک. حدید: ۲۵).

کنترل روابط اجتماعی و ایجاد توازن میان روابط، وظیفه مهم حکومت دینی است که از این طریق، تمام افراد در مسیر اندیشه و توحید قرار می‌گیرند و احساس همبستگی می‌نمایند. یعنی وقتی مشاهده می‌کنند که حاکم دینی در مسیر اندیشه و توحید قرار دارد، از لغزش‌های آن گذشته و محبت می‌ورزند، گنجینه‌های اندیشه و میل فطری آن‌ها به سمت توحید آشکار می‌شود و جامعه توحیدی را به ارمغان می‌آورند.

در نگاه حضرت امیر مؤمنان علی (ع)، عدالت در تمام عرصه‌ها اعم از اقتصادی، اجتماعی و... نه تنها موجب همبستگی افراد جامعه می‌شود، بلکه برقراری قوام و استحکام جامعه براساس وجود و میزان اجرای عدالت است: «العدلُ قوام البریة - الظلم بوار الرعية» (آمدی، ۱۴۱۰ق، ۴۷).

۱. «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ» (نحل: ۱۲۵)؛ با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما! و با آن‌ها به روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن! پروردگارت، از هر کسی بهتر می‌داند چه کسی از راه او گمراه شده است؛ و او به هدایت‌یافتگان داناتر است.

با اجرای عدالت، همبستگی اجتماعی حاصل خواهد شد که جامعه از آن طریق، استعدادهای نوظهوری را پدید خواهد آورد که: «بالعدل تتضاعف البرکات» (نوری، ۱۴۰۸ق، ۳۲۰/۱۱)

۲. وضع قوانین مقتضای جامعه

انسان‌ها همواره به صورت فطری در راستای رشد خویش اقدام به تشکیل روابط اجتماعی کرده و از این طریق به دنبال مسیر تعالی خویش هستند (جوادی آملی، ۱۳۸۸ ب، ۲۸۵). قوانین الهی به عنوان شکل‌دهنده و مدیریت‌کننده روابط اجتماعی عمل می‌کنند؛ به گونه‌ای که پیکره‌ای واحد را در مسیر توحیدی به وجود می‌آورند که در آن همبستگی اجتماعی نمایان است. بهره‌مندی از روابط اجتماعی و خدمت‌رسانی به جامعه تحت ضابطه‌ای مشخص صورت می‌گیرد که همگان در برابر آن یکسان هستند. هرکس متناسب با جایگاه خود دارای قوانین و ضوابط مشخصی است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۱، ۴۲/۷) که از نگاه کلی موجب می‌شود تمام افراد در روابط اجتماعی، قوای خود را متناسب رشد داده و در مسیر توحیدی به کمال مطلوب خود برسند. وجود قوانین یکسان، فارغ از هرگونه نگاه‌های استعمارگری، خود زمینه‌ساز عدالت و رشد مناسب اجتماعی است، بدون آنکه در بهره‌مندی از روابط اجتماعی تفاوتی میان عرب و عجم، سفید و سیاه و سرخ‌پوست وجود داشته باشد. همگان در منظر قانون یکسان هستند؛ همانند دانه‌های شانه که: «الناس سواء کاستان المشط» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ۳۶۸). وجود اطمینان و امنیتی که در بستر وجود قانون در روابط اجتماعی حاصل می‌شود، خود نقطه شروع همگرایی اجتماعی است؛ چراکه در این نگاه تمام افراد، روابط خود را بر اساس ضوابطی طراحی کرده‌اند که باعث می‌شود نیازها و استعدادهای خود را به کمال برسانند، بدون تصور تعدی به حقوق دیگران.

در واقع قوانین به گونه‌ای روابط را سامان داده‌اند که امکان تعدی به حقوق دیگران وجود نخواهد داشت و این قوانین در سطح روابط اجتماعی افراد جامعه، با قوانینی که باید انسان در جنبه فردی رعایت نماید، کاملاً مطابق هستند. نتیجتاً، در این مسیر تمام نیازهای انسانی برطرف می‌گردند.

قرآن کریم در راستای ایجاد روابط اجتماعی بر اساس قوانین الهی می‌فرماید: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ» (حدید: ۲۵)؛ ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آن‌ها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند؛ و آهن را نازل کردیم که در آن نیروی شدید و منافی برای مردم است تا خداوند بداند چه کسی او و رسولانش را یاری می‌کند بی‌آن که او را ببینند؛ خداوند قوی و شکست‌ناپذیر است.

یکی از مهم‌ترین اهداف فرستادن رسولان الهی و کتب آسمانی این است که قوانین الهی، روابط اجتماعی را سامان دهند تا بر اساس آن، تناسب اجتماعی حاصل گردد و مردم بتوانند با عدالت و توازن، روابط خود را با دیگران تنظیم کنند (رک. مدرسی، ۱۴۱۹، ۹۷/۱۵). روابط اجتماعی برگرفته از قوانین الهی، با ابزاری سخت همچون آهن پاسبانی می‌شود، زیرا باعث رشد مصالح اجتماع شده و کلمه توحید در جامعه گسترش می‌یابد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۳۰۰/۱۹). افراد اجتماع در تمام جایگاه‌ها، کرامتشان حفظ می‌شود و احساس می‌کنند که تمام جامعه در راستای به فعلیت رساندن استعدادهای آن‌ها گام برداشته و در صورتی که فردی بخواهد حقوق آن‌ها را تضییع کند، قوانین در راستای مجازات او برمی‌خیزند.

بنابراین وجود حس هویت جمعی در سایه قوانین الهی، منجر به آن می‌شود که جامعه دارای نظم درونی گردد و افراد جامعه در راستای رشد روزافزون آن گام بردارند. ایجاد حس امنیت نیز خود باعث می‌شود که افراد با آرامش در کنار یکدیگر قرار گیرند و احساس تعلق خاطر بیشتری به یکدیگر داشته باشند و علاقه آن‌ها به اجرای قانون بیشتر شود، زیرا همگی به عنوان جزئی از جامعه، تعالی خود را در گرو رعایت قانون می‌بینند. قوانین الهی، علاوه بر پی‌ریزی روابط اجتماعی، در ابعاد مختلف زندگی بشر نیز هنجارهای اجتماعی را سامان می‌بخشند. این قوانین با ترویج رفتارهای مناسب و مجازات رفتارهای نامطلوب، هنجارهایی را شکل می‌دهند که در راستای مسیر توحیدی قرار می‌گیرند (رک. جوادی آملی، ۱۳۸۸ الف، ۱۲۵/۶).

افراد این هنجارها را مسیری برای رشد و تعالی خود می‌دانند و هنجارهای اجتماعی حاصله، ضمانت اجرایی قوانین را فراهم می‌آورند. همسویی عقاید، ارزش‌ها، قوانین و هنجارها تعامل سازنده‌ای به ارمغان می‌آورد؛ به نحوی که شکوفایی هر بخش موجب شکوفایی بخش دیگر می‌شود. به عنوان مثال، پی‌ریزی روابط اجتماعی بر اساس حفظ حریم خصوصی افراد منجر به ایجاد هنجارهای اجتماعی متناسب با آن می‌شود. تمام رفتارهایی که منجر به خدشه‌دار شدن حریم خصوصی شوند، ناصحیح قلمداد می‌شوند (رک. مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۱۸۳/۲۲) و چون این هنجارها با کرامت افراد سازگارند، توسط جامعه پذیرفته می‌شوند. این امر رشد کرامت انسانی و شکوفایی فطرت و اندیشه انسانی را در مسیر توحیدی فراهم می‌آورد. به همین جهت، قوانین اجتماعی همسو با هنجارهای اجتماعی شده و به دلیل تطابق کامل با سرشت انسانی، ضمانت اجرایی یافته و هر بخش در راستای تقویت بخش دیگر قرار می‌گیرد.

روشن است که در جامعه‌ای که قوانین الهی، روابط آن را سامان داده‌اند احتمال تعارض منافع شخصی با منافع دیگران و جامعه به شدت کاهش می‌یابد. با این حال،

قوانین الهی پیش‌بینی رفع اختلافات را نیز کرده‌اند؛ به گونه‌ای که اختلافات در مسیر توحیدی و با حمایت از منافع اشخاص به بهترین شکل ممکن برطرف می‌شوند، بدون آنکه به حس برادری که شاخصه مهم یکپارچگی جامعه است، صدمه‌ای وارد شود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (نساء: ۵۹)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولو الامر [اوصیای پیامبر] را! و هر گاه در چیزی نزاع داشتید، آن را به خدا و پیامبر بازگردانید (و از آن‌ها داوری بطلبید) اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید! این (کار) برای شما بهتر، و عاقبت و پایانش نیکوتر است.

در جامعه توحیدی، روابط اجتماعی بر اساس قوانین الهی و به دست پیامبران و جانشینان آنان سامان می‌یابد (مطهری، ۱۴۰۲، ث، ۳۵-۳۴). بنابراین تعارضی ایجاد نمی‌شود و در صورت بروز تنازع، محل برطرف شدن آن نیز نزد قوانین الهی و مجریان آن است (رک. طوسی، بی‌تا، ۲/ ۲۳۶). برطرف شدن اختلافات در این مسیر موجب تقویت ساختار اجتماعی بر اساس قوانین الهی و افزایش ثبات آن می‌شود؛ همان‌طور که ساختارهای عقیدتی و هنجارهای اجتماعی را نیز تقویت می‌کند.

بنابراین ایجاد روابط اجتماعی بر اساس قوانین، علاوه بر هماهنگی و متعادل نگه‌داشتن روابط اجتماعی و ابعاد مختلف آن، به هماهنگی کامل میان استعدادها و نیازهای افراد منجر می‌شود؛ همچنان که این هماهنگی با محیط اطراف نیز برقرار است. وضع قوانین در چنین مرتبه‌ای، ضمانت اجرای همبستگی اجتماعی در تمام سطوح را فراهم می‌کند که این امر تنها توسط مقامی ممکن است که بر تمام شئون مراتب یاد شده اشراف داشته باشد. از این رو، پروردگار با فرستادن انبیاء و کتب آسمانی در وضع قوانین و راهبری جامعه نقش‌آفرین بوده است.

به این ترتیب انسانیت دیگر نمی‌تواند به دنبال استعمار و بهره‌کشی از دیگران باشد؛ بلکه با تعادل نیازها در مسیر اندیشه و فطرت به سمت قرب الهی پیش می‌رود (نجم: ۴۲؛ قیامت: ۲۲-۲۳) و قلوب افراد در این جامعه به یکدیگر نزدیک است که: (وَ اغْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ اَعْدَاءً فَالَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَ كُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ) (آل عمران: ۱۰۳)؛ و همگی به ریسمان خدا [قرآن و اسلام، و هر گونه وسیله وحدت] چنگ زنید و پراکنده نشوید! و نعمت (بزرگ) خدا را بر خود، به یاد آرید که چگونه دشمن یکدیگر بودید و او میان دل‌های شما، الفت ایجاد کرد و به برکتِ نعمتِ او، برادر شدید! و شما بر لبِ حفره‌ای از آتش بودید، خدا شما را از آن نجات داد؛ این چنین خداوند آیات خود را برای شما آشکار می‌سازد؛ شاید پذیرای هدایت شوید.

تمسک به شریعت و ارکان آن و پیروی از اندیشه موجب می‌شود قلوب افرادی که به دلیل مادی‌گرایی و بهره‌کشی در اختلاف و آتش جنگ قرار داشته‌اند به یکدیگر نزدیک شده و از قعر طبیعت و چاه تاریک غرایز سرکش و جهل و نادانی بیرون بیایند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۲۹/۳). با آن که اصالت در جامعه اسلامی با فرد است، اما هدف این اصالت زنده کردن روح ایثار در مسیر عبودیت است (جوادی آملی، ۱۳۹۸، ۲۸۹/۱۷). تا آنجا که منفعت‌گرایی و روحیه استعمار را در خود از بین برده و در اوج سختی و فقر، دیگران را بر خود مقدم می‌دارند هرچند که خود بسیار نیازمندتر باشند (جوادی آملی، ۱۳۹۸، ۲۹۱/۱۷ و حشر: ۹).

۳. اجرای عادلانه و قاطعانه قانون

بدون شک جامعیت قانون به تنهایی قادر به تأمین نیازهای بشری و رشد و پویایی جامعه نیست. بلکه ضمانت اجرایی قوانین در بستر جامعه و ملاحظه نمودن مصالح در این مسیر لازم و ضروری است. از این نکته است که به اهمیت امامت و رهبری در جامعه دینی پی می‌بریم؛ چراکه رهبری نقشی اساسی در تبیین قوانین و اجرای آنها دارد. اجرای قانون از عالی‌ترین سطح جامعه به عنوان سکانشان تا رده‌های میانی و حتی خانواده و فرد امتداد دارد (قائم، ۱۳۸۸، ۲۰). هر فرد جامعه، وظیفه اجرای قوانین را در حوزه اختیارات خود دارد تا بتواند جان خویش را در مسیر توحید قرار داده و به تکامل و سعادت برسد. از این رو، اجرای قانون از بعد جمعی تا فردی دارای یک تناسب و هم‌افزایی است؛ به گونه‌ای که رشد اجرای قانون در یک طرف موجب تقویت اجرای قانون در جانب دیگر می‌شود و به دلیل هماهنگی کاملی که در سطوح مختلف جامعه و فرد وجود دارد، تعارض میان فرد و روابط حاکم بر جامعه ایجاد نمی‌گردد. درواقع، هر فرد سعادت و تعالی خویش را در گرو اجرای قوانین در بعد فردی و اجتماعی می‌داند (رک. جوادی آملی، ۱۳۸۹ الف، ۴۲).

ثمره اجرای قانون یادشده، همبستگی میان تمام رده‌های مجریان قانون در جامعه و افراد به یکدیگر است که این همبستگی اجتماعی تنها در مسیر توحیدی قدرت بروز دارد. چرا که قوانین، چه از منظر فردی و اجتماعی و چه از منظر مجریان قانون از مرتبه سکانشان تا افراد جامعه، هماهنگی کاملی ایجاد می‌کند. این هماهنگی از آنجا سرچشمه می‌گیرد که قوانین بر اساس نیازها و قوای انسانی و فطرت، توسط انبیاء الهی به مردم ابلاغ شده و رهبران جامعه بر اساس آن روابط اجتماعی را ساماندهی می‌کنند (رک. مطهری، ۱۴۰۲ الف، ۱۰۳).

همگرایی اجتماعی در جامعه توحیدی، با اجرای قانون به صورت برابر برای تمام افراد جامعه و تنظیم روابط اجتماعی به گونه‌ای که امکان تخطی از آن‌ها وجود نداشته باشد، رشد چشمگیری پیدا می‌کند. با وجود تفاوت در جایگاه‌های گوناگون افراد در اجتماع، هر طبقه و صنف جامعه دارای مجموعه قوانین خاصی است و این قوانین به صورت برابر برای همه افراد آن طبقه و جایگاه اجرا می‌شود.

اجرای قانون به صورت برابر باعث قدرت و استحکام در روابط اجتماعی می‌شود، بدون اینکه فرد بتواند با توجه به جایگاه خود از آن تخطی کند. در این حالت، تمام افراد جامعه، قانون و مجریان آن را ضامن رشد استعدادهای مادی و معنوی خود می‌دانند و خود نیز از تعدی دیگران به حقوقشان در امان هستند (رک. مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۲۳/۳۷۳). بدین ترتیب با قرار گرفتن روابط در مسیر توحیدی، فطرت و اندیشه انسانی رشد یافته و روحیه اخوت به تکامل می‌رسد و همبستگی اجتماعی در تمام سطوح ایجاد می‌شود. سپس همگرایی اجتماعی به میزانی می‌رسد که افراد جامعه برای حفظ ساختارهای اجتماعی و اجرای قانون تلاش می‌کنند و مجریان قانون بر اجرای آن نظارت دارند (جعفری، ۱۳۸۰، ۶۴۱/۳). مجریان قانون نیز در ایجاد ساختارها به واسطه مردم فعالیت دارند. این نوع همبستگی در کلام امیرالمؤمنین (علیه السلام) به وضوح بیان شده است: «وَأَعْظَمُ مَا افْتَرَضَ سُبْحَانَهُ مِنْ تِلْكَ الْحُقُوقِ حَقُّ الْوَالِي عَلَى الرَّعِيَّةِ وَ حَقُّ الرَّعِيَّةِ عَلَى الْوَالِي... فَإِذَا أَذَتْ الرَّعِيَّةُ إِلَى الْوَالِي حَقَّهُ وَ أَذَى الْوَالِي إِلَيْهَا حَقَّهَا، عَزَّ الْحَقُّ بَيْنَهُمْ...»^۱

۱. بزرگ‌ترین حقی که خداوند تعالی از آن حقوق واجب گردانیده، حق والی است بر رعیت و حق رعیت است بر والی. این فریضه‌ای است که خدا ادای آن را بر هر یک از دو طرف مقرر داشته و آن را سبب الفت میان ایشان و عزت و ارجمندی دین ایشان قرار داده است. پس رعیت صلاح نپذیرد مگر آنکه والیان صلاح پذیرند و والیان به صلاح نیابند، مگر به راستی و درستی رعیت.

رهبران جامعه و مردم نیز در راستای اجرای قانون، نسبت به هم حقوقی دارند که اجرای کامل آن‌ها منجر به ایجاد الفت و دوستی میان طبقه مجریان و جامعه می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۸ ت، ۹۹). نظارت بر یکدیگر باعث می‌شود ساختارهای اجتماعی با صلابت شکل گیرند و مانع از انحراف در مسیر توحیدی شوند. این امر منجر به استقرار روابط اجتماعی بر پایه توحید و اجرای عدالت می‌گردد و قوانین الهی به طور کامل اجرا می‌شوند. در نتیجه، جامعه قدرت می‌یابد و به پیکره‌ای واحد تبدیل می‌شود که دشمنان از نابودی آن ناامید می‌گردند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸، ۱۰ / ۱۷۹).

۴. شفافیت

"شفافیت" از ریشه "شفف" به معنای نازک، ظریف، روشن و زلال گرفته شده است (ابن‌منظور، ۱۴۱۰، ۹ / ۱۸۰-۱۷۹). به طور کلی، شفافیت به معنای آشکار و در دسترس بودن اطلاعات، داده‌ها و رویه‌ها برای بررسی و نظارت است (ساریخانی، اکرمی سراب، ۱۳۹۲، ۹۳).

شفافیت نقش مهمی در موضوعات مختلف از جمله قانون‌گذاری، نهادهای سیاست‌گذار اقتصادی، اجتماعی و آموزشی داشته و نقش کلیدی در ایجاد روابط اجتماعی میان حاکمیت و مردم ایفا می‌کند. این امر زمینه‌ای فراهم می‌کند که تمام فرآیندها در تصمیم‌گیری‌ها، وضع قوانین و اجرای آن‌ها به راحتی در دسترس افراد جامعه قرار گیرند و امکان ارزیابی و نظارت را برای تمام نهادهای اجتماعی فراهم کنند (زندیه، سروری، ۱۳۹۲، ۱۲۱).

مقام معظم رهبری شفافیت را به معنای آگاهی مردم از عملکرد مسئولین در جامعه در تمام عرصه‌ها تعریف کرده‌اند و می‌فرمایند: «شفافیت معنایش این است که مسئول

در جمهوری اسلامی عملکرد خود را به طور واضح در اختیار مردم قرار بدهد؛ این معنای شفافیت است و باید هم انجام شود» (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۸۸/۰۶/۲۹).^۱

ایجاد شفافیت در زمینه هنجارهای اجتماعی و وضع قوانین، موجب افزایش اعتماد و انسجام در جامعه می‌شود. زیرا مردم هنجارهای ایجاد شده را با نیازهای خویش همسو می‌بینند و به دلیل احترام به حقوق دیگران، احساس امنیت بیشتری می‌کنند. در چنین همبستگی اجتماعی، زمینه اندیشه در تمام ابعاد فراهم می‌گردد و مسیر حق و درستی به روشنی نمایان می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۲۶۹/۱۰).

پس از مرحله وضع قوانین و آگاهی مردم از آنها، شفافیت در اجرای قانون یکی دیگر از عوامل ایجاد همبستگی اجتماعی است. شفافیت در این مرحله منجر به ایجاد روابط اجتماعی در زمینه‌های مختلف می‌شود. روابط اجتماعی که در بستر شفافیت ایجاد می‌گردند، در نهایت توازن و تعادل قرار دارند به گونه‌ای که نیازهای مختلف انسانی را در مسیر توحیدی پاسخگو هستند. وجود شفافیت، امکان تطبیق نحوه اجرای قوانین را با اصل آن به آسانی برای مردم هموار می‌کند. از این روست که ایجاد روابط اقتصادی در جامعه دینی به صورت کاملاً شفاف توسط حاکمیت بیان می‌گردد و موجب آن می‌شود که دارایی‌ها و موارد مصرفی آن به طور کامل مشخص باشند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۵۰۷-۵۰۵/۲۳) که این امر موجب پویایی اقتصاد جامعه توحیدی می‌گردد. وجود شفافیت در اجرای قانون منجر به ایجاد همبستگی در میان جامعه می‌گردد. نه تنها افراد جامعه به یکدیگر احساس تعلق خاطر می‌یابند، بلکه میان افراد جامعه و حکومت نیز همبستگی اجتماعی ایجاد می‌گردد. چرا که رشد روابط متعادل اجتماعی را رشد استعدادها و قوای خویش می‌دانند و میان حاکمیت و خود تفاوتی قائل نمی‌شوند.

1. <https://khl.ink/f/8070>

حاکمیت دینی در راستای وضع قوانین و اجرای آن، زمینه‌سازی لازم جهت مطرح نمودن سؤالات و شبهات و ایجاد ظرفیت لازم جهت پاسخگویی درست و منطقی نسبت به آن‌ها را فراهم می‌کند و این امر باعث از بین رفتن اختلافات و زمینه رشد اندیشه افراد می‌شود؛ چه قوانین جامعه توحیدی و اجرای آن کاملاً مطابق با فطرت انسان است و قوای او را ب طور متعادل رشد می‌دهد.

خداوند در تمام مراتب انسانی زمینه طرح سؤالات را فراهم می‌کند و در هیچ مرتبه‌ای آن را ناصحیح قلمداد نمی‌کند (رک. طبرسی، ۱۳۷۲، ۲/ ۶۴۴) بلکه همواره اجازه بروز داده و پس از آن به صورت کامل و دقیق متناسب با شفافیت‌هایی که در وضع قوانین و اندیشه، ایجاد کرده است به آن‌ها پاسخ می‌دهد (رک. بقره: ۲۶۰).

شفافیت در سیستم حاکمیت دینی نیز مورد توجه قرآن کریم می‌باشد و آن را اصلی مسلم قلمداد نموده که بر اساس آن، ضابطه‌های حکمرانی ایجاد می‌شوند. در واقع حاکمیت به عنوان مرجع قانونگذاری و مجری قانون و ناظر بر حسن اجرای آن، در راستای ایجاد روابط اجتماعی متعادل، نیاز مبرم به شفافیت دارد؛ شفافیتی که در آن تمام شئون حکمرانی مشخص باشد به گونه‌ای که نظارت مردم بر آن فراهم شود. امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در این زمینه می‌فرماید: «أَلَا وَ إِنَّ لَكُمْ عِنْدِي أَلَّا أَحْتَجِرَ دُونَكُمْ سِرّاً إِلَّا فِي حَرْبٍ» (دشتی، ۱۳۷۹، ۵۶۳)^۱. به عبارت دیگر در حکمرانی دینی تمام شئون حاکمیت به جز مواردی که در صورت آگاهی دشمن، موجب از بین رفتن حاکمیت دینی و جامعه توحیدی می‌گردد لازم و ضروری است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸، ۱۰/ ۳۱۶).

در صورت وجود شفافیت در حاکمیت دینی در راستای پیشبرد امور در مسیر توحید، برای مردم و حاکمیت حقوق متقابلی تعریف می‌شود و این نظارت متناسب، منجر به هم‌افزایی و نظارت متقابل حاکمیت بر مردم و مردم بر حاکمیت می‌شود و این امر

۱. «آگاه باشید حق شما بر من آن است که جز اسرار جنگی هیچ رازی را از شما پنهان ندارم».

موجب اجرای دقیق قوانین الهی در مسیر توحیدی و ایجاد روابط اجتماعی گوناگون بر اساس آن می شود (رک. جوادی آملی، ۱۳۸۸، ۱۳۸۸، ۶۶۲). همچنان که قلوب جامعه دینی به یکدیگر نزدیک شده و جامعه و حاکمیت در مسیر توحیدی، عزت و ارجمندی می یابند (مطهری، ۱۴۰۲، ۱۱۵-۱۱۴).

امیرالمومنین علی علیه السلام شرط رستگاری جامعه و حاکمیت را وجود شفافیت و نظارت متقابل مردم و حاکمیت بر یکدیگر می داند (دشتی، ۱۳۷۹، ۴۴۳).

وجود شفافیت، زمینه ای فراهم می کند که مجریان اصلی قانون، یعنی جامعه، به اهمیت و جایگاه قانون پی ببرند و تمام تلاش خود را برای تحقق آن به کار گیرند و روابط اجتماعی را بر اساس آن ساماندهی کنند. وظیفه اصلی حاکمیت نیز اجرای قانون است و وجود چنین فضایی موجب ایجاد گفتمان و نظارت متقابل میان جامعه و حکومت می شود. این امر زمینه ساز پیوند و همبستگی قلبی میان مردم و حاکمیت است که خود به ایجاد همبستگی اجتماعی در بالاترین سطوح کمک می کند و امور را بهبود می بخشد. همچنین ویژگی هایی مانند همکاری و مشورت با مردم در امور را به نمایش می گذارد و یکی از ویژگی های بارز جامعه اسلامی که همان عمل و تصمیم گیری بر اساس مشورت است، به وضوح ظاهر می شود.

ناگفته پیداست که تنها در صورت وجود شفافیت است که فریضه امر به معروف و نهی از منکر میان کارگزاران و مردم به طور مؤثری عمل می کند، چرا که نقاط ضعف و قوت اجرای قوانین، چه از سوی حاکمیت و چه از سوی فرد، به خوبی قابل مشاهده می باشد.

۵. آگاهی بخشی به مردم (ارتقای سطح معرفت مردم)

آگاهی بخشی به مردم یکی از ارکان مهم حاکمیت دینی است؛ چرا که رابطه مستقیمی میان درست اندیشیدن و آگاهی بخشی به مردم وجود دارد. حاکمیت دینی در راستای اهداف خود در مسیر توحیدی، به دنبال بیداری افراد جامعه است و در این راستا به لوازم آن تأکید ویژه‌ای داشته و سعی بر آن دارد که در تمام سطوح، معرفت مردم را افزایش دهد (جوادی آملی، ۱۳۸۹ ب، ۵۱۱). افزایش سطح معرفت، همبستگی اجتماعی را رقم می‌زند؛ چرا که مردم متناسب با اندیشه خود در امور مختلف همکاری نموده و با حاکمیت در تعامل می‌شوند و از آنجا که اندیشه‌ها در طول این امر رشد خواهند داشت، به همان تناسب نیز سطح آگاهی مردم نیز افزایش یافته و همبستگی مبتنی بر آن میان مردم، جامعه و حاکمیت افزایش می‌یابد. مقام معظم رهبری در این رابطه می‌فرماید: «آن حصار پشتیبان، آن پاسدار اعظم در دفاع از هویت يك ملت و عزت يك ملت و نجات يك ملت از کید دشمنان، آگاهی مردم است؛ این را ما در جنگ تجربه کردیم. امروز هم در هر بخشی، در هر مجموعه‌ای از کار که مسئولان آگاهانه متوجه باشند و به مردم نقش بدهند، همین اتفاق خواهد افتاد.» (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۰/۰۷/۲۱).^۱

همراهی مردم در پیشبرد اهداف حاکمیت دینی و تعامل سازنده با ارکان اجتماعی و شرکت در توسعه روابط اجتماعی، در گرو رشد اندیشه و سطح معرفت مردم ممکن می‌باشد. از این روست که حضرت علی (ع) بر افزایش سطح آگاهی مردم تأکید داشته و همواره مردم را به اندیشه فرا می‌خواند: «وَأَمَّا حَقِّي عَلَيْكُمْ فَأَلْفَوْا بِالْبَيْعَةِ وَ النَّصِيحَةِ فِي الْمَشْهَدِ وَ الْمَغِيبِ وَ الْإِجَابَةِ حِينَ أَدْعُوكُمْ وَ الطَّاعَةَ حِينَ أَمُرُكُمْ» (دشتی، ۱۳۷۹، ۸۷).^۲

1. <https://khl.ink/f/17536>

۲. «حقّی که من به گردن شما دارم، باید که در بیعت وفادار باشید و در رویاروی و پشت سر نیکخواه من باشید و چون فرا می‌خوانم شما را به پاسخ دهید و چون فرمان می‌دهم فرمان برید.»

در این رویکرد، حاکمیت و مردم بدون ایجاد محدودیت در سطح قوانین و نحوه اجرای آن، آگاهی کامل به دست می‌آورند و به همین مناسبت میان خود و حاکمیت همبستگی احساس کرده و خود را دخیل در نحوه مدیریت جامعه می‌دانند و مواردی را که با اندیشه آن‌ها تطابق نداشته باشد، از حاکمیت طلب می‌کنند که نسبت به آن توضیح داده و سطح معرفت جامعه را نسبت به آن مسئله افزایش دهد.

جامعه دینی پس از رفع موارد مبهم و همچنین با رشد سطح اندیشه، حاکمیت را در انجام امور مقتضی یاری می‌رساند که ثمره آن همراهی جامعه در اجرای قوانین و یاری رساندن حاکمیت در راستای مدیریت روابط اجتماعی است.

همبستگی حاصل میان جامعه و حاکمیت، یکی از مراتب عالی همگرایی اجتماعی است. چرا که جامعه، حاکمیت را از آن خود می‌داند تا آنجا که در صورت بروز اشتباه، درصدد برطرف کردن آن خواهد آمد.

یکی از مواهب پروردگار، بعثت پیامبر ختمی مرتبت، حضرت محمد ﷺ، بوده که جامعه توحیدی را بنا نهاد: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» (آل عمران: ۱۵۹)؛ به (برکت) رحمت الهی، در برابر آنان [مردم] نرم (و مهربان) شدی و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو پراکنده می‌شدند. پس آن‌ها را ببخش و برای آن‌ها آمرزش بطلب و در کارها با آنان مشورت کن! اما هنگامی که تصمیم گرفتی، (قاطع باش! و) بر خدا توکل کن! زیرا خداوند متوکلان را دوست دارد.

پیامبر اسلام ﷺ پس از مراجعت مسلمانان از جنگ احد، کسانی را که از جنگ فرار کرده بودند اما اطراف ایشان را گرفته و اظهار ندامت و پشیمانی نمودند، بخشید. همچنان که پروردگار به پیامبر خویش دستور می‌دهد که از تقصیر آنان درگذرد و آن‌ها

را مشمول عفو خود گرداند و برای آنها طلب آمرزش کند (جوادی آملی، ۱۳۸۸ پ، ۱۳۹/۱۶). پس از فرمان عفو، برای زنده کردن شخصیت آنها و تجدید حیات فکری و روحی، دستور می‌دهد که در امور مختلف اجتماعی و حاکمیتی با مسلمانان مشورت نماید. هرچند که در برخی مواقع همچون جنگ احد نتیجه مشورت مطلوب نباشد و منجر به شکست شود. اما در نگاه کلان موجب پرورش فرد و جامعه می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۱۴۳/۳) چرا که مشورت در عرصه‌های مهم حاکمیتی همچون امور جنگی، منجر به افزایش سطح معرفت آحاد جامعه می‌گردد و جامعه با قدرت اندیشه، مسائل مهم را تجزیه و تحلیل کرده و بر آن اساس، خود را سهم در مدیریت حاکمیت دینی می‌داند و در راستای پیشبرد اهداف، تمام تلاش خود را می‌کند.

افزایش سطح آگاهی مردم توسط حاکمیت، اندیشه جامعه را رشد داده و مسیر درست را آشکار می‌سازد و افراد جامعه را جهت تلاش در این مسیر ترغیب می‌کند. گویا جامعه با تعامل سازنده، به یک واحد اندیشه تبدیل می‌شود و راه‌های مختلف رسیدن به اهداف توحیدی را بررسی نموده و بهترین آن را انتخاب می‌کند. محور ایجاد همبستگی در این جامعه، اندیشه‌ای است که از جنجال‌ها نمی‌ترسد و به تشویق و تحریض این و آن هم نگاه نمی‌کند (مطهری، ۱۴۰۲ ب، ۳۱-۳۰) و در راستای رسیدن به اهداف، برنامه‌ریزی جامعی انجام داده و انسان را به سمت توحید و معاد باوری سوق می‌دهد (رک. زمر: ۱۸).

۶. مبارزه با فساد

فساد به خارج شدن چیزی از حد تعادل چه کم و زیاد گفته می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۶۳۶) و نقطه مقابل آن صلاح است (ابن منظور، ۱۴۱۰، ۳۳۵/۳). خروج از اعتدال و توازن در تمام عرصه‌های وجودی انسان و اجتماع متصور است. قرآن کریم به آن ابعاد

اشاره کرده و واژه‌هایی همچون فساد و مترادف‌های آن را در راستای توصیف عدم اعتدال و نتایج آن به کار برده است (رک. محمد: ۲۲؛ فجر: ۱۳-۱۰؛ روم: ۴۱؛ بقره: ۳۰؛ نحل: ۱۱۲؛ شعراء: ۱۸۳-۱۸۱).

بنابراین هرگونه انحراف از مسیر سعادت در بعد فردی و اجتماعی، فساد تلقی می‌شود و انحراف فردی و اجتماعی می‌توانند تأثیر مستقیمی بر یکدیگر داشته باشند (رک. مائده: ۶۴).

حاکمیت دینی به عنوان سکاندار مدیریت و روابط اجتماعی وظیفه دارد روابط اجتماعی را در مسیر توحیدی مدیریت نموده و بر اساس شریعت و اندیشه سامان دهد و به این ترتیب سطح اندیشه مردم را ارتقاء بخشد؛ چه ایجاد روابط اجتماعی در مسیر توحیدی تنها با رشد اندیشه مردم امکان‌پذیر است.

در این ساختار که روابط اجتماعی متناسب با مسیر توحیدی مدیریت می‌شوند، زمینه فساد از بین می‌رود؛ چه روابط اجتماعی، خود اصلاح‌کننده یکدیگر در مسیر توحیدی بوده و مهمترین نقش را در هدایت نیازها و استعدادهای انسانی در مسیر توحیدی دارد که: «إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (نور: ۱۹)؛ کسانی که دوست دارند زشتی‌ها در میان مردم با ایمان شیوع یابد، عذاب دردناکی برای آنان در دنیا و آخرت است؛ و خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید.

اگر افرادی بخواهند بر خلاف روابط اجتماعی که در مسیر توحیدی سامان یافته، فحشا را در جامعه گسترش داده و جامعه را به انحراف و زشتی سوق دهند، ساختارهای اجتماعی و هنجارهای موجود، با آن‌ها به مقابله بر می‌خیزد و برای آن‌ها محدودیت‌های اجتماعی و تعزیرات شرعیه و... را وضع می‌نمایند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۱۴/۴۰۳). در این حالت نه تنها انحراف از مسیر توحیدی در اجتماع صورت نمی‌گیرد، بلکه افراد نیز

محدود شده و امکان انحراف آن‌ها نیز به کمترین حد ممکن می‌رسد (رک. حسینی خامنه‌ای، ۱۳۸۲/۰۸/۲۲).^۱

در جامعه دینی افرادی در حاکمیت نقش ایفا می‌کنند که توانایی آن را دارند که هر فردی از افراد جامعه را به کمال لایق خویش برسانند و موانع را برطرف سازند. به همین جهت دانش کافی به تمام مصالح حیات جامعه و مفسدات آن دارند و از قدرت لازم جهت اجرای امور نیز برخوردارند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۴۳۵/۲). بنابراین به صورت کلی برای افراد جامعه، موانع انحراف از مسیر توحیدی مسدود بوده و مسیر کمال هموار است (رک. بقره: ۲۴۷).

در صورتی که روابط اجتماعی بخواهد در مسیر غیر توحیدی قرار گیرد، جامعه در راستای تصحیح آن گام برمی‌دارد و با انحرافات به صورت جدی مقابله می‌نماید تا در بعد اجتماعی، انحراف برطرف گشته و ساختار آن در مسیر توحیدی قرار گیرد: «الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» (حج: ۴۱)؛ همان کسانی که هر گاه در زمین به آن‌ها قدرت بخشیدیم، نماز را برپا می‌دارند و زکات می‌دهند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و پایان همه کارها از آن خداست.

افراد جامعه دینی و حاکمیت، بستر ارتباط با پروردگار و کمک‌های اقتصادی افراد جامعه به یکدیگر را فراهم می‌نمایند و زمینه آگاهی افراد جامعه از مصالح، مفسدات و مسیر سعادت آن‌ها را فراهم نموده و سعی بر آن دارند که افراد در مسیر سعادت خویش گام بردارند و مانع آن می‌شوند که غیر آن مسیر را طی نمایند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۱۴/۱۱۷).

1. <https://khl.ink/f/3177>

علاوه بر این جامعه دینی در مسیر توحیدی نه تنها حقوق محیط زیست را رعایت می کند بلکه آبادانی زمین و رشد استعدادهاى آن را تا سرحد امکان وظیفه خود می داند (صدر، ۱۳۹۳، ۱۹۹). هرچه آبادانی توسعه یابد، تعامل جامعه توحیدی با یکدیگر و با محیط زیست بیشتر شده و انسجام بیشتری به وجود خواهد آمد: «وَإِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ هُوَ أَنشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُّجِيبٌ» (هود: ۶۱)؛ و به سوى قوم ثمود، برادرشان صالح را (فرستادیم)؛ گفت: «ای قوم من! خدا را پرستش کنید که معبودى جز او برای شما نیست! اوست که شما را از زمین آفرید و آبادی آن را به شما واگذاشت. از او آمرزش بطلبید سپس به سوى او بازگردید که پروردگارم (به بندگان خود) نزدیک و اجابت کننده (خواسته های آنها) است!

در این نگاه میان افراد جامعه، حاکمیت و محیط پیرامونی در یک سیستم منظم و مسیر مشخص، انسجام و هماهنگی و همبستگی وجود دارد؛ چرا که تمام ابعاد در مسیر توحیدی سامان یافته و پیشرفت می کند. در جامعه ای که مسیر توحیدی بر روابط اجتماعی حاکم است قدرت طلبی، کامجویی و استعمار جایگاهی نمی یابد؛ مسیر سعادت برای همگان هموار می شود و افراد نسبت به یکدیگر محبت می ورزند و از خشم، دشمنی و حسد پرهیز می کنند. چنان که قرآن کریم می فرماید: «وَأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ ۚ لَوْ أَنفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلْفَتْ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ ۚ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (انفال: ۶۳)؛ و دل های آنها را با هم الفت داد. اگر تمام آنچه را روی زمین است صرف می کردی که میان دل های آنان الفت دهی، نمی توانستی. ولی خداوند در میان آنها الفت ایجاد کرد. او توانا و حکیم است.

مسیر توحیدی، معیار دوست داشتن و نفرت را از ساحت طبیعت و گزینه به معیار الهی ارتقا می دهد؛ از این رو منشأ فساد یعنی همان طمع ورزی برای کسب امتیازات



دیگران از راه عداوت، دشمنی و استعمار را از میان می‌برد. در همین چهارچوب منشأ درگیری‌های اجتماعی که در صفات رذیله‌ای چون حسد، بغض و... ریشه دارد، به فضیلت‌هایی همچون محبت، ایثار و... تبدیل می‌شود. چون این مسیر جان آدمی را با معارف حقیقی آشنا می‌کند، آتش زیاده‌طلبی و بخل را به گذشت و محبت به هم‌نوع بدل می‌سازد؛ بدین‌سان منشأ فساد در جامعه از میان می‌رود و دل‌ها به یکدیگر نزدیک می‌شوند. تنها این مسیر توحیدی است که توان ریشه‌کن کردن طمع‌ورزی، حسد، استعمار، فساد و... را دارد و جز آن، هیچ امر دیگری از عهده این کار برنمی‌آید (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۹/ ۱۶۰-۱۵۷).

به تبع همین منطق، میان افراد جامعه و حکومت نیز هم‌بستگی برقرار می‌شود؛ زیرا ارکان اجتماع بر پایه قدرت و بهره‌کشی گروهی خاص بنا نشده است. همچنین میان حاکمیت و جامعه با محیط‌زیست رابطه‌ای هماهنگ برقرار است و ثمره آن، رشد متوازن در مسیر توحیدی خواهد بود. در نتیجه، هماهنگی و هم‌بستگی در همه اجزا متبلور می‌شود و رشد هر جزء به رشد دیگر اجزا و تقویت بیشتر هم‌بستگی می‌انجامد.

۷. مبارزه با عوامل تفرقه‌انگیز

یکی از ویژگی‌های حکومت توحیدی مبارزه با عوامل تفرقه‌افکن می‌باشد؛ چرا که تفرقه‌افکنی با اصول اندیشه، مسیر توحیدی و فطرت انسانی در تعارض است. در این مبحث به برخی از مهم‌ترین عوامل ایجاد تفرقه اشاره و مقابله حاکمیت دینی با آن‌ها بیان می‌شود.

یکی از مهم‌ترین عوامل ایجاد تفرقه در میان جوامع بشری عدم پی‌ریزی امور بر اساس اندیشه می‌باشد. در نگاه قرآن کریم نقطه نجات‌بخش جامعه در تمام ابعاد، اندیشه انسانی است. به همین جهت بسیاری از آیات سعی بر آن دارند تا در ابعاد مختلف، غبار

غفلت را از اندیشه بزدايند تا مسير حق آشکار گردد. همچنان که سعی بر آن دارند حکومت اندیشه را بر قوای دیگر مستحکم بدارند تا سعادت انسانی هموار گردد.

قرآن کریم با اشاره به اختلافات شدید میان جامعه یهود، علت اصلی آن را عدم اندیشه و نبود پی‌ریزی روابط اجتماعی بر اساس تعقل می‌داند: «لَا يُقَاتِلُونَكُمْ جَمِيعًا إِلَّا فِي قُرَى مُحَصَّنَةٍ أَوْ مِنْ وَرَاءِ جُدُرٍ بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ» (حشر: ۱۴)؛ آن‌ها هرگز با شما به صورت گروهی نمی‌جنگند جز در دژهای محکم یا از پشت دیوارها! پیکارشان در میان خودشان شدید است، (اما در برابر شما ضعیف!) آن‌ها را متحد می‌پنداری، در حالی که دل‌هایشان پراکنده است؛ این به خاطر آن است که آن‌ها قومی هستند که تعقل نمی‌کنند.

اندیشه، گوهر تابناکی است که علاوه بر تبیین مسیر سعادت انسانی در بعد فردی، به صورت مستقیم در همگرایی اجتماعی تأثیر خواهد گذاشت (رک. حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۴/۰۳/۰۲).^۱

حاکمیت دینی با هر گونه فضای توهین مقابله می‌کند؛ چرا که در چنین بستری، امید اندیشه‌ورزی نمی‌رود: «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيْنًا لِكُلِّ أُمَّةٍ أَعْمَلُهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (انعام: ۱۰۸)؛ (به معبود) کسانی که غیر خدا را می‌خوانند دشنام ندهید، مبدا آن‌ها (نیز) از روی (ظلم و) جهل، خدا را دشنام دهند! این چنین برای هر امتی عملشان را زینت دادیم سپس بازگشت همه آنان به سوی پروردگارشان است و آن‌ها را از آنچه عمل می‌کردند، آگاه می‌سازد (و پاداش و کیفر می‌دهد).

خداوند دشنام دادن به معبودان مشرکان را نهی می‌کند زیرا این عمل باعث می‌شود که تعصب مشرکان برانگیخته شده و آنان نیز مقابله به مثل نمایند؛ بنابراین راه هدایت

1. <https://khl.ink/f/29818>

مشركان، برانگيختن اندیشه آن‌ها به وسیله استدلال‌های منطقی و راسخ می‌باشد (رک. حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۵/۰۶/۳۰).^۱

حاکمیت دینی نسبت به عواملی که در راستای برهم زدن فعالیت ارکان اجتماعی در مسیر توحیدی هستند، به مقابله برمی‌خیزد؛ چه سستی و یا ایجاد انحراف ارکان اجتماعی از مسیر توحیدی، نه تنها تعادل جامعه را برهم می‌زند بلکه منجر می‌شود افراد جامعه نیز از مسیر تعالی خویش باز مانند: «وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِزْوَاجًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَكَيْلُفَنَ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ» (توبه: ۱۰۷)؛ (گروهی دیگر از آن‌ها) کسانی هستند که مسجدی ساختند برای زیان (به مسلمانان) و (تقویت) کفر و تفرقه‌افکنی میان مؤمنان و کمینگاه برای کسی که از پیش با خدا و پیامبرش مبارزه کرده بود؛ آن‌ها سوگند یاد می‌کنند که جز نیکی (و خدمت)، نظری نداشته‌ایم! اما خداوند گواهی می‌دهد که آن‌ها دروغگو هستند.

حاکمیت دینی در راستای حفظ ارکان جامعه توحیدی و همبستگی با عوامل تفرقه که ارکان اجتماعی را هدف قرار داده‌اند، به مبارزه برخاسته و پیامبر ﷺ به عنوان حاکمیت دینی نه تنها در مسجد نماز نخواندند، بلکه آن مکان را ویران نموده و محل ریختن زباله قرار دادند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۹/۵۳۳-۵۳۰).

نتیجه‌گیری

نیازها و استعدادهای انسانی در بستر جامعه شکوفا می‌شوند و جامعه نقش مهمی در مدیریت و چگونگی رشد و پاسخگویی به آن‌ها دارد. در این راستا مدیران روابط اجتماعی، به عنوان حاکمان جامعه، نقش حیاتی در هدایت این نیازها و استعدادها ایفا

1. <https://khl.ink/f/34429>

کرده و در ایجاد همگرایی اجتماعی مؤثرند. همگرایی اجتماعی که ناشی از عملکرد حاکمیت توحیدی است، می‌تواند سعادت تمام جنبه‌های زندگی بشری را تضمین کند و همگرایی اجتماعی در سطح جامعه بشری را بدون توجه به تفاوت‌های نژادی، جغرافیایی و زبانی تقویت کند. در این بستر، هر بخش از روابط اجتماعی بر انسجام کلی جامعه تأثیرگذار است و هیچ‌گاه توجه به نیاز یا استعداد فردی به تضییع حقوق یا توانایی‌های دیگران منجر نمی‌شود.

عوامل حاکمیتی در همگرایی اجتماعی تأثیر مستقیم بر سعادت افراد و ایجاد ساختارهای اجتماعی دارند. عدالت‌ورزی در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی، وضع قوانین مناسب، اجرای عادلانه و قاطعانه قوانین، شفافیت، آگاهی‌بخشی به مردم و مبارزه با فساد و عوامل تفرقه‌انگیز، از جمله راهکارهای حاکمیتی برای تقویت همگرایی اجتماعی در جامعه هستند تا از این طریق ساختارهای جامعه در مسیر توحیدی قوام یافته و نیازها و استعدادهای انسانی شکوفا گردد و در مسیر توحیدی همبستگی اجتماعی به ارمغان آید.

منابع * قرآن کریم

* نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم، مشهور، ۱۳۷۹ ش.

۱. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، **تحف العقول**، محقق: علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، چ دوم، ۱۴۰۴ ق.

۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، **لسان العرب**، بیروت، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، ۱۴۱۰ ق.

۳. انوری، حسن، **فرهنگ بزرگ سخن**، ج ۸، تهران، سخن، ۱۳۸۱ ش.

۴. آقا بخشی، علی و مینو افشاری راد، **فرهنگ علوم سیاسی**، تهران، چاپار، ۱۳۸۶ ش.

۵. آمدی، عبدالواحد بن محمد، **غرر الحکم** (تصحیح رجایی)، مصحح: مهدی رجایی، قم، دار الکتب الاسلامی، ۱۴۱۰ ق.

۶. جعفری، محمد مهدی، **پرتوی از نهج البلاغه**، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۸۰ ش.

۷. جوادی آملی، عبدالله، **جامعه در قرآن**، محقق: مصطفی خلیلی، قم، اسراء، چ ششم، ۱۳۹۸.

۸. جوادی آملی، عبدالله، **سرچشمه اندیشه**، محقق: عباس رحیمیان، قم، اسراء، چ پنجم، ۱۳۸۵ ش.

۹. جوادی آملی، عبدالله، **ادب فنای مقربان**، محقق: محمد صفائی، قم، اسراء، ۱۳۸۸ ش (الف).

۱۰. جوادی آملی، عبدالله، **اسلام و محیط زیست**، محقق: عباس رحیمیان، قم، اسراء، چ پنجم، ۱۳۸۸ ش (ب).

۱۱. جوادی آملی، عبدالله، **انتظار بشر از دین**، محقق: محمد رضا مصطفی پور، قم، اسراء، ۱۳۸۹ ش (الف).

۱۲. جوادی آملی، عبدالله، **تفسیر تسنیم**، محقق: عبدالکریم عابدینی، قم، مرکز نشر اسراء، چ دوم، ۱۳۸۸ش (پ).
۱۳. جوادی آملی، عبدالله، **روابط بین الملل در اسلام**، محقق: سعید بند علی، قم، اسراء، ۱۳۸۸ش (ت).
۱۴. جوادی آملی، عبدالله، **شمیم ولایت**، محقق: سید محمود صادقی، اسراء، چ پنجم، ۱۳۸۸ش (ث).
۱۵. جوادی آملی، عبدالله، **کوثر کربلا**، محقق: سعید بند علی، قم، مرکز نشر اسراء، چ پنجم، ۱۳۹۴ش.
۱۶. جوادی آملی، عبدالله، **ولایت فقیه**، محقق: محمد محرابی، قم، اسراء، چ نهم، ۱۳۸۹ش (ب).
۱۷. خامنه‌ای، سید علی، دفتر حفظ و نشر آثار آیت الله العظمی خامنه‌ای، <https://farsi.khamenei.ir>
۱۸. دهخدا، علی اکبر، **لغتنامه دهخدا**، تهران، روزنه، ۱۳۷۳ش.
۱۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، **مفردات ألفاظ القرآن**، مصحح: داوودی، صفوان عدنان، بیروت-لبنان، دارالشامیه، ۱۴۱۲ ق.
۲۰. زندیه، حسن و سروری، سالار، «شفافیت اسنادی و حق دسترسی آزاد به اطلاعات»، **گنجینه اسناد**، ش ۲۳، ۱۳۹۲ش، ۱۳۴-۱۱۶.
۲۱. ساریخانی، عادل و اکرمی سراب، روح الله، «کارکردهای پیشگیرانه شفافیت در سیاست جنایی»، **حقوق دادگستری**، ش ۸۲، ۱۳۹۲ش، صص ۱۱۶-۹۲.
۲۲. صدر، محمدباقر. **بارقه‌ها**، ترجمه امید مودنی، قم، پژوهشگاه علمی تخصصی شهید صدر، دارالصدر، ۱۳۹۳ش.
۲۳. طباطبایی، محمدحسین، **ترجمه تفسیر المیزان**، ترجمه محمد باقر موسوی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ش.

۲۴. طبرسی، فضل بن حسن، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، مصحح: هاشم رسولی، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۲۵. طریحی، فخر الدین بن محمد، **مجمع البحرین**، مکتبه المرتضویه، ۱۳۷۵ش.
۲۶. طوسی، محمد بن حسن، **التبیان فی تفسیر القرآن**، مصحح: احمد حبیب عاملی، لبنان- بیروت، دار إحياء التراث العربی، بی تا.
۲۷. عمید، حسن، **فرهنگ عمید**، فرهنگ نما، چ ۳، ۱۳۸۹ش.
۲۸. فضل الله، محمد حسین، **من وحی القرآن**، بیروت- لبنان، دار الملائک، ۱۴۱۹ق.
۲۹. قائمی، مرتضی، **سیری در زیبایی های نهج البلاغه**، قم، ذوی القربی، ۱۳۸۸ش.
۳۰. کولایی، الهه، **اکو و همگرایی منطقه ای**، تهران، مرکز پژوهش های علمی و مطالعات استراتژیک خاور میانه، ۱۳۷۹ش.
۳۱. مدرسی، محمدتقی، **من هدی القرآن**، تهران، دار محبی الحسین، ۱۴۱۹ق.
۳۲. مطهری، مرتضی، **اسلام و نیازهای زمان**، تهران، صدرا، چ ۵۲، ۱۴۰۲ش (الف).
۳۳. مطهری، مرتضی، **تعلیم و تربیت در اسلام**، تهران، صدرا، چ ۱۰۴، ۱۴۰۲ش (ب).
۳۴. مطهری، مرتضی، **خطابه های اخلاقی**، تهران، صدرا، ۱۴۰۲ش (پ).
۳۵. مطهری، مرتضی، **سیری در نهج البلاغه**، تهران، صدرا، چ ۷۵، ۱۴۰۲ش (ت).
۳۶. مطهری، مرتضی، **مجموعه آثار استاد شهید مطهری**، تهران، صدرا، چ هفتم، ۱۳۷۶ش.
۳۷. مطهری، مرتضی، **وحی و نبوت**، تهران، صدرا، چ ۴۴، ۱۴۰۲ش (ث).
۳۸. مطهری، مرتضی، **عدل الهی**، تهران، صدرا، چ ۵۹، ۱۴۰۲ش (ج).
۳۹. مکارم شیرازی، ناصر، **پیام امام امیرالمومنین (ع)** ۲۰ جلدی، قم، امام علی بن ابی طالب (ع)، ۱۳۸۸ش.

۴۰. مکارم شیرازی، ناصر، **پیام قرآن**، تهران، دار الکتب الإسلامية، ۱۳۸۱ ش.
۴۱. مکارم شیرازی، ناصر، **تفسیر نمونه**، تهران، دار الکتب الإسلامية، ۱۳۷۴ ش.
۴۲. موسوی خمینی، سید روح الله، **چهل حدیث**، تهران، رجاء، ۱۳۶۸ ش.
۴۳. نوری، حسین بن محمد تقی، **مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل**، مؤسسة آل البيت علیه السلام، ۱۴۰۸ ق.
۴۴. ولایتی، علی اکبر و سعید محمدی، «تحلیل تجارب همگرایی در جهان اسلام»، **دانش سیاسی**، ش ۱۱، بهار و تابستان، ۱۳۸۹ ش، صص ۱۵۱-۱۸۰.